

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

سه شنبه ۲۲ جولای ۲۰۲۵

شعر: جواد علی بیگی
انتخاب و ارسالی: فیروزه وفا

دنیای مهاجر

چون برگ رها به دامن بادم، عمریست همراکب فریادم
با شوم ترین ترانه خو کردم، با زلزله های خانه خو کردم
با هر تپشی تپیده در دمی، با هر قدمی شنیده دشنامی
پیراهن به آب رفته را مانم، یک بخت به خواب رفته را مانم
یک درد کهن بلای جانم، سرسخت ترین دشمنانم بود
هر جا نشانی از فروغی بود، نزدیک که شدم دروغی بود
هر آئینه در عزای ما خندید، هر کفش به زخم پای ما خندید
زین خسته بی وطن چه میخوای، ای درد زجان من چه می خواهی
هر چند پاره پاره باید رفت، تا دورترین ستاره باید رفت
ای دوست به ذوق سوختن رفتم، برخیز و سوار شو که من رفتم

